اسباب اختلاف بین مسلمانان؛ بخش چهارم



قضاوت عجولانه

حجة الاسلام دکتر احمد شفیعی نیا

از کارهای سخت، قضاوت‌کردن میان دو طرف که ممکن است یک طرف آن قضاوت خود ما یا وابستگان به ما باشیم. پیامبر اعظم «صلّی اللّه علیه و آله» به امیرالمؤمنین«علیه السلام» فرمودند: «إذا تَقاضَا اِلَیکَ رَجُلانِ فَلا تَقضِ لِلأوَّلِ حَتّی تَسمَعَ مِنَ الآخَرِ»[1] وقتی دو نفر برای قضاوت به تو مراجعه کردند، برای هیچ‌کدام قضاوت نکن تا سخن دیگری را هم بشنوی.

امام صادق«علیه السلام» از پیامبر«صلّی اللّه علیه و آله» نقل فرمودند: «مَن دَفَعَ مُؤمِناً دَفعَةً لِیُذِلَّهُ بِها اَو لَطَمَهُ لَطمَةً أو أتَی إلَیهِ أمراً یَکرَهُهُ، لَعَنَتهُ المَلائکَةُ حَتّی یُرضِیَهُ مِن حَقِّهِ وَ یَتُوبَ وَ یَستَغفِرَ؛ فَایّاکُم وَ العَجَلَةَ إلی أحَدٍ، فَلَعَلَّهُ مُؤمِنٌ وَ أنتُم لاتَعلَمُونَ؛ وَ عَلَیکُم بِالأنَاةِ وَ التَّسَرُّعُ مِن

سِلاَحِ الشَّيطَانِ؛ وَ ما مِن شَيءٍ أحَبَّ إلى اللهِ مِنَ الأناةِ وَ اللّينِ:[2] هرکس مؤمنی را ناگهانی هل دهد تا که بلغزد، یا به او ضربه‌ای وارد کند، یا آنچه او را ناراحت می‌سازد انجام دهد، ملائکه او را لعنت می‌کنند تا زمانی که آن مؤمن رضایت دهد و آن شخص خطاکار توبه و استغفار کند؛ پس پرهیز کنید از اینکه درباره کسی عجله کنید؛ شاید که او مؤمنی باشد و شما نمی‌دانید و بر شما باد به حوصله و صبر؛ زیرا عجله اسلحه شیطان است و هیچ چیزی در پیشگاه خداوند از حوصله و نرم‌خویی دوست‌داشتنی‌تر نیست».

منابع اسلامی از پیامبر«صلّی اللّه علیه و آله» نقل می‌کنند: «الأناةُ مِنَ اللهِ، وَالعَجَلَةُ مِنَ الشَّيطَانِ»[3] با‌حوصله‌بودن از ناحیه خداوند است و عجله از شیطان است». امام باقر«علیه السلام» از پیامبر«صلّی اللّه علیه و آله» روایت کرد: «إنَّمَا أهلَكَ النَّاسَ العَجَلَةُ وَلَو أنَّ النَّاسَ تَثَبَّتُوا لَم يُهلَك أحَدٌ»[4] عجله مردم را نابود کرده است و اگر حوصله می‌کردند، هیچ‌کس هلاک نمی‌شد. امام صادق«علیه السلام» نیز فرمودند: «مَعَ التَثَبُّتِ تَكُونُ السَّلامَةُ، وَ مَعَ العَجَلَةِ تَكُونُ النَّدامَةُ»[5] سلامتی نتیجه حوصله‌کردن است و پشیمانی نتیجه عجله‌کردن.

قرآن می‌فرماید: ﴿وَأَنزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِّمَا بَينَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَ مُهَيْمِنًا عَلَيْهِ فَاحْكُم بَيْنَهُم بِمَا أَنزَلَ اللهُ وَ لَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ عَمَّا جَاءَكَ مِنَ الْحَقِّ لِكلٍّ جَعَلْنَا مِنكُمْ شِرعَةً وَ مِنْهَاجًا وَ لَوْ شَاءَ اللهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَ لَكِن لِّيَبْلُوَكُمْ فِي مَا ءَاتَئكُمْ فَاسْتَبِقُوا الْخَيرَاتِ إِلَى اللهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ فِيهِ تخْتَلِفُونَ﴾:[6] و این کتاب را به‌راستی بر تو نازل کردیم تصدیق‌کننده و حاکم بر کتاب‌هایی است که پیش از آن بوده‌اند. پس بر وفق آنچه خدا نازل کرده است در میانشان حکم کن و از پی خواهش‌هایشان مرو تا آنچه را از حق بر تو نازل شده است واگذاری. برای هر گروهی از شما شریعت و روشی نهادیم. و اگر خدا می‌خواست همه شما را یک امت می‌ساخت؛ ولی خواست در آنچه به شما ارزانی داشته است بیازمایدتان. پس در خیرات بر یکدیگر پیشی گیرید. بازگشت همگی شما به خداست تا از آنچه در آن اختلاف می‌کردید آگاهتان سازد.

گاهی اوقات مسلمانان با دیدن یک اقدام از دیگر مسلمانان اقدام به ارائه تحلیل هایی می نمایند که هیچ کدام با واقعیت سازگار نیست. مثلا در مواردی که ایران به عنوان پرچمدار مذهب تشیع در صدد کمک به مسلمانان مظلوم عالم بر می آید با برچسب های ناروایی مثل شیعه سازی مانع از ادامه خدمات بشر

دوستانه و اسلام پسند می شوند.

و یا در برخی موارد با اتهام به کار شیعیان در زیارت قبور و طلب شفاعت، مدعی می شوند که آنها همانند امت نوح که مجسمه سه تن از مومنان را ساختند و آنان را شفیع قرار دادند، شیعیان هم مرتکب شرک شده اند. در حالیکه قرائن قرآنی نشانگر تفاوت ماهوی گرامی داشت بت ها نزد قوم نوح با آموزه های اصیلی هم چون توسل و زیارت قبور نزد شیعیان است. بت پرستان قوم نوح حقیقتا بت ها را می پرستیدند و آنها را «آلهه» و خدای خود می دانستند: ﴿وَقَالُوا لَا تَذَرُنَّ آلِهَتَكُمْ وَلَا تَذَرُنَّ وَدًّا وَلَا سُوَاعًا وَلَا يَغُوثَ وَيَعُوقَ وَنَسْرًا﴾.[7] در واقع ریشه این اتهام عدم مراجعه به منابع شیعی، و عجله در اظهار نظر است؛ در نتیجه طلب شفاعت از اولیاء الهی و توسل به آنها، صرفا چون واسطه میان ما و خداوند هستند را، با شفاعت طلبیدن مستقیم از بت ها و خواستن حاجات از آن موجودات بی جان و بی عقل و شعور مقایسه می کنند. حال آنکه وجود مقدس پیامبران و اولیاء الهی یا مرقد آنان، به هیچ وجه مورد پرستش قرار نمی گیرد، و تأثیر مستقیم و اصلی در برآورده شدن حاجات، همواره از آن خداوند دانسته می شود؛ زیرا حقیقت عبادت، خضوع در مقابل دیگری به این عنوان است که؛ یا او خود خداوند عالم است، یا کارهای خدا به او سپرده شده است. در حالی که در توسل به پیامبران و صالحان و شهدا هیچ یک از این قیدها وجود ندارد، بلکه تنها از این جهت به آنان توسل می شود که بندگان مورد احترام خدایند و دعای آنان نزد خداوند مستجاب است.

[1]. شیخ صدوق، من لایحضره أقیه، ج۳، ص13، ح3238.

[2]. همو، علل الشرائع، ج۲، ص523؛ نمازی شاهرودی، مستدرک سفینه البحار، ج۱،ص241.

[3]. برقی، المحاسن، ج۱، ص215؛ حرّ انی، تحف العقول، ص43؛ ترمذی، سنن ترمذی، ج۳، چ2، ص248؛ مبارکفوری، تحفة الاحوذی، ج۶، ص129؛ طبرانی، المعجم الکبیر، ج۶، ص122.

[4]. برقی، المحاسن، ج۱، ص215.

[5]. شیخ صدوق، خصال، ص100.

[6]. مائده: ۴۸.

[7]. نوح :23.